

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) در اینکه آیا اجاره، اقتضای استیلائی مستأجر بر عین را دارد یا اقتضای عدم دارد، بین این موارد ثلاثه تفصیل دادند: «اجاره بر حرّ»، «اجاره بر دابه» و «اجاره بر خانه». نظر ایشان در اجاره بر خانه این شد که اینجا اقتضای تثلیث بر عین دارد. کلام محقق نائینی (ره) را بیان کردیم و اشکالاتی که امام (رض) بر ایشان ذکر کردند را هم بیان کردیم.

تعلیقه‌ای بر کلام امام (رض) در دفاع از محقق نائینی (ره)

يك نکته‌اي كه امام (رض) روي آن تكيه داشتند اين بود كه اجاره، يك حقيقت واحد است و اين نمي‌تواند به اختلاف موارد مختلف شود. ما نمي‌توانيم در اجاره‌ي بر حرّ، كه اجاره‌ي اعمال است، اجاره را يکطور معنا كنيم، و در اجاره‌ي بر دار و دابه طور ديگري معنا كنيم. و لو اينكه اين مطلب في نفسه مطلب درستي است، اما مانعي ندارد كه در امور اعتباري، به اختلاف متعلق مختلف شود. در امور اعتباري، مثل خود اجاره، كه يك امر اعتباري است، بگوئيم به اختلاف متعلق مختلف شود و اين مضرّ به حقيقت اجاره هم نيست. وقتي يك امري، امر اعتباري شد، اينجا به اختلاف متعلق مختلف شود، مانعي ندارد. ما در تمام عقود مي‌گوئيم اگر يك عقدي خودش في حدّ نفسه باشد، يك اقتضايي دارد، اگر شرط بيابد يك اقتضاي ديگر دارد. در باب عاريه بگوئيم اگر عاريه مطلق باشد، اقتضاي ضمان ندارد، اما اگر شرط ضمان در كار آمد، مي‌گوئيم اين اقتضاي ضمان پيدا مي‌كند. حالا سؤال اين است كه آيا در عاريه مشروطه، حقيقت عاريه فرق پيدا مي‌كند؟ آيا عاريه مشروطه و عاريه غير مشروطه دو حقيقت مختلف است يا نه؟ عاريه، عاريه است منتهي در يكجا اعتبار ضمان مي‌شود و در يكجا اعتبار نمي‌شود. اما اعتبار ضمان سبب نمي‌شود كه ما بگوئيم حقيقت عاريه مشروطه با غير مشروطه فرق دارد. در مثال ديگري كه مسأله‌ي شرط در آن نباشد؛ در هبه‌ي به ذي رحم و هبه‌ي به غير ذي رحم، شما مي‌گوئيد در هبه‌ي ذي رحم، لا يجوز الرجوع للواهب، اگر كسي مالي را به رحم خودش هبه كرد، رجوع واهب به اين مال بعد الهبة و بعد القبض جايز نيست، اما هبه‌ي به غير ذي رحم، مي‌گوئيد مادامت العين موجوده يجوز الرجوع، مادامي كه عين موجود است رجوع جايز است.

ما از مجموع أدله استفاده مي‌كنيم در هبه‌ي ذي رحم، رجوع جايز نيست و در غير ذي رحم، جايز است. و لو اينكه به فرمايش ایشان اين را أدله مي‌گويد، اما سؤال ما از امام (رض) در دفاع از محقق نائيني (ره) اين است كه آيا اين اختلاف، سبب اختلاف حقيقت هبه مي‌شود؟ يعني حقيقت هبه، در هبه‌ي به ذي رحم با حقيقت هبه، در هبه‌ي به غير ذي رحم دوتا است؟! خير، و لو دليل اين حرف را مي‌زند. يا در مثال قبلي، كه شرط در عاريه مضمونه، ضمان را درست کرده، اما در اين جهت فرقي نمي‌كند، چه

شرط بیايد و چه دليل تعبدي بگويد هبه‌ي به ذي رحم، لا يجوز الرجوع، هبه‌ي به غير ذي رحم يجوز الرجوع. اما آنچه براي ما روشن است اين است كه اختلاف حقيقت پيدا نمي‌شود. ما نمي‌توانيم بگوئيم اين دو هبه، دو حقيقت است. خلاصه‌ي مطلب؛ اختلاف در اثر و در تكوينيات، كشف از اختلاف در مؤثر مي‌كند، اما در اعتباريات اينطور نيست، در اعتباريات ممكن است ده گونه بيع داشته باشيم، در هر بيعي يك اثري باشد كه در بيع ديگر نيست، چند جور هبه داريم و چند جور عاريه داريم و چند جور هم نكاح داريم. مثلاً يكي از بحث‌هايي كه واقع شده اين است كه آيا نكاح موقت با نكاح دائم از حيث حقيقت دو تاست؟ كساني كه مي‌گويند دو حقيقت است، با همين مشكل مواجه مي‌شوند كه مي‌گويند اگر در عقد موقت، كسي ذكر أجل را فراموش كرد، چرا روايات مي‌گويد «ينقلب إلي الدائم»؟ آيا اين كشف از اين نمي‌كند كه اينها يك حقيقت واحده هستند؟

بين آنها اختلاف آثار وجود دارد. بالجمله اين مطلبي كه امام(رض) در ردّ بر محقق نائيني(ره) فرمودند كه بگوئيم «چون اجاره يك حقيقت واحده است، بين اجاره‌ي حرّ، اجاره‌ي دابّه و اجاره‌ي دار فرقي نمي‌كند»، نه! بين اينها فرق است. اجاره حقيقت واحده است، ما نمي‌گوئيم حقايق متعدده است، اما اين حقيقت واحده ممكن است آثار مختلف به حسب اختلاف متعلّق داشته باشد. در يكجا اقتضاي استيلا كند و در يكجا اقتضاي استيلا نكند. خود امام(رض) در آخر كلماتشان مي‌فرمايند تقريباً ارتكاز عقلا بر اين است كه در اجاره‌ي دار، مستأجر يك حقي بر عين مستأجره پيدا مي‌كند، اما در اجاره‌ي دابه اينطور نيست، در اجاره‌ي حرّ چنين حقي وجود ندارد. شما كسي را اجير مي‌كنيد كه اينجا كار كند، شما بر عين اين حر حقي پيدا نمي‌كنيد. بنا بر اين اين مطلب ايشان درست نيست. ما مي‌خواهيم ببينيم كه اگر بخواهيم كلام و بحث را دقيقتر مطرح كنيم، آيا در اين اعتبار صحتّ اجاره، عقلا اعتبار مي‌كنند كه عين در اختيار مستأجر باشد يا نه؟ عقلا اعتبار مي‌كنند كه مستأجر مسلط بر عين باشد يا نه؟ أصلاً بحث را بايد روي اين بياوريم. خود اينكه بگوئيم نفس اجاره من حيث هي هي چه اقتضايي دارد؟ اين اقتضا يك تعبير مسامحي است، بايد ببينيم در اجاره چه چيزي اقتضا شده است؟ حالا كه بحث در اعتبار است، محقق نائيني(ره) هم مي‌فرمايد كه عقلا در اعتبار حرّ، عدم استيلا را اعتبار مي‌كنند، در اعتبار بر دابه، نه استيلا را اعتبار مي‌كنند و نه عدمش را، در اعتبار اجاره بر خانه، استيلا را اعتبار مي‌كنند.

اگر به اينجا منتهي شد، ما اينطور بيان مي‌كنيم، اين بحث كه اجاره يك حقيقت واحده است، حقيقت واحده نمي‌تواند مختلف شود. خود امام(رض) در موارد ديگري در فقه به ما ياد داده‌اند كه اين حرفها در مسائل تكوينيه بايد زده شود، اما در مسائل اعتباريه اينكه عقلا بگويند چه اشكالي دارد، از اول عقلا مي‌گويند ما در اجاره‌ي بر حر عدم استيلا را اعتبار مي‌كنيم، در اجاره ي بر دابه، نه استيلا و نه عدمش، هيچيك را اعتبار نمي‌كنيم، در اجاره‌ي بر خانه، استيلا را اعتبار مي‌كند. به نظر مي‌رسد كه فرمايش محقق نائيني(ره) عرفي و عقلايي است و اين اشكالات امام(رض) بر فرمايش ايشان وارد نيست. مورد ديگر بر اينكه شارع با عقلا مخالفت کرده؛ در باب «هبه» است. در دو مورد در هبه مسلماً مخالفت کرده؛ يكي: «مادامت العين موجودة»، يك امر عقلايي نيست، عقلا مي‌گويند وقتی شما چيزي به كسي بخشيد، تمام شد، چه موجود باشد و چه نباشد حق رجوع و گرفتن نداري. شارع با اين مخالفت کرده است. دوم: عقلا بين هبه‌ي به ذي رحم و به غير ذي رحم فرق نمي‌گذارند، ولي شارع فرق گذاشته است. حالا ما بگوئيم عقلا فرق نمي‌گذارند، يك حقيقي براي هبه قائلند و شارع فرق مي‌گذارد و يك حقيقت ديگري قائل است!! خير، اعتبار، هم در اختيار شارع و هم در اختيار عقلاست، عقلا اعتبار مي‌كنند كه فرقي وجود ندارد و شارع وجود فرق را اعتبار مي‌كند، چه اشكالي دارد؟! لذا بهترين بيان، همين است كه در اينجا بر فرمايش محقق نائيني(ره) تكيه كنيم. أساساً بحث از اينكه آيا خود عقد اجاره من حيث هي هي، اقتضاي تسلط و تسلط مستأجر بر عين را دارد يا نه، اين را كنار بگذاريم و بگوئيم در چه موارد ي عقلا و شارع اعتبار تسلط مي‌كنند و در چه موارد ي نمي‌كنند؟ در باب حرّ واقعاً عدمش را اعتبار مي‌كنند، لذا شما يك حرّي را اجير مي‌كنيد، براي شما كار مي‌كند، در حين اينكه كار مي‌كند، قرآن هم مي‌خواند، مثلاً براي شما جارو مي‌كند، قرآن هم مي‌خواند، آيا شما مي‌توانيد بگوئيد قرآن نخوان؟

خير، چون اين منافاتي با عقد اجاره‌ي شما ندارد. اگر افراي مثل مرحوم سيد(ره) بگويند اجاره؛ تسلط العين است، عقلا مي‌گويند عقد اجاره، يعني «التسلط علي العين»، مي‌گوئيد فرقي نمي‌كند. اگر اين را قبول كرديم، مي‌گوئيم در همه‌ي اجاره‌ها،

نقل المنافع است، اما در یکجا استیلاي بر عين هست و در ديگري نيست، مثل اینکه مي‌گوئيم تمام هبه‌ها، تملك عين است، در یکجا جواز رجوع هست و در ديگري نيست، تمام اجاره‌ها نقل المنافع است، در یکجا جواز الاستيلا علي العين هست و در ديگري نيست. قبلاً عرض کردم آنچه خيلي براي ما مهم است؛ ورود اجتهادي امام(رض) در اين بحث است که ايشان لازمديدند ابتدا حقيقت اجاره را مورد بحث قرار دهند، که ما نيز بحث کرديم. دوم اینکه آیا اجاره اقتضاي تسليط مستأجر بر عين مستأجره را دارد يا نه؟ اين را هم بحث کرديم.

بررسی فروض در مسأله

اما در همين بحث دوم، ملاحظه کرديد که امام(رض) در مقابل محقق نائيني(ره) قرار گرفتند و مي‌فرمايند أساساً در هيچ اجاره‌اي، نه اجاره‌ي بر حرّ، نه دار و نه دابّه، هيچيك اقتضاي تسليط بر عين را ندارد. در آخر مي‌فرمايند که روي همين مبناي ما؛ که اجاره، اقتضاي تسليط ندارد، اگر موجد علم به فساد اجاره داشته باشد و با وجود علم به فساد، مستأجر را خارجاً مسلط بر اين عين مستأجره کرد، مي‌فرمايد اينجا ديگر ضمان وجود ندارد. براي اینکه خود موجد با علم به فساد، مستأجر را مسلط کرده، لذا اينجا ضمان نيست. اما اين نکته را بايد اينجا عرض کنيم که واضح است اين عدم ضمان هم ربطی به خود عقد ندارد، أصلاً گویا اجاره‌ي فاسده‌اي هم نبوده و صاحبخانه به اين شخص گفته که فعلاً اين خانه‌ي من در اختيار تو و او را با رضاييت خودش بر خانه مسلط کرده است. مسلّم است اينجا ضمانی وجود ندارد و اين خارج از محل بحث است. تمام بحث اين است که يك اجاره‌ي فاسدي است، مي‌خواهيم ببينيم اگر خود اين اجاره، اقتضاي تسليط بر عين داشته باشد، ديگر نبايد ضمانی در کار باشد. اینکه حالا موجد علم به فساد دارد و خانه را در اختيار مستأجر قرار مي‌دهد، اين خارج از محل بحث است. مطلب دوم اینکه مي‌فرمايند اگر ما شك کنيم که آیا اجاره، اقتضاي تسليط دارد يا نه؟

تا الان محقق نائيني(ره) تفصيل داد، امام(رض) به صورت مطلق فرمود اجاره، اقتضاي تسليط ندارد. حالا يك فرضي که باقي مي‌ماند اين است که اگر ما شك کنيم که آیا اجاره اقتضاي تسليط دارد يا نه؟ مي‌فرمايد در اين فرض هم اگر موجد علم به فساد داشت و خانه‌اش را با رضاييت در اختيار مستأجر قرار داد، باز هم ضمانی در کار نيست. فرض سوم اين است که موجد نمي‌داند اين عقد فاسد است، به گمان اینکه اين عقد صحيح است و به زعم صحّتش، اين خانه را در اختيار مستأجر قرار داده، يعني آنچه سبب شده موجد مستأجر را مسلط کند، اعتقاد به صحت اين اجاره‌اي است که در واقع فاسد است. مي‌فرمايند اينجا هم «لا وجه للضمان»؛ اينجا هم ضمان وجود ندارد. چون گفتيم اجاره اقتضاي تسليط بر عين را ندارد. اما دقت کنيد در اين فرض سوم، اجاره فاسد است، اين گمان مي‌کند که صحيح است و آن وقت اين گمان صحيح، سبب مي‌شود که عين را در اختيار مستأجر قرار دهد و او را مسلط کند، اما نه اینکه بگوئيم او مي‌گويد خود عقد اقتضا مي‌کند، يا شارع وادارش کرده است. اين در فرض بعدي مي‌آيد. فرض چهارم اين است که کسي عقد فاسدي را مي‌بندد و اعتقاد دارد که شارع او را ملزم کرده که اين عين را در اختيار ديگري قرار دهد. اعتقاد دارد که خود عقد اجاره، مقتضي اين تسليط و قرار دادن عين در اختيار مستأجر است. اينجا مي‌فرمايند «فجعلها تحت يده عملاً بمقتضي الاجارة، فالظاهر الضمان في الفاسد»؛ در عقد فاسد بايد در اينجا قائل به ضمان شويم.

دقت کنيد؛ بين اين فرض چهارم و فرض سوم فرق در همين است که در فرض سوم، به گمان خودش بايد اين را در اختيار مستأجر قرار دهد، لذا با رضاييت خودش او را مسلط مي‌کند، پاي خودش در کار است. در فرض چهارم، فکر مي‌کند که مقتضاي عقد اين است، شارع او را وادار کرده مستأجر را مسلط بر عين کند، مي‌فرمايند اينجا اگر عين مستأجره تلف شد ضمان وجود دارد. در آخر مي‌فرمايند «و لو لا الأدلة الخارجية» اگر در اجاره‌ي صحيح، ادله‌ي خارجيه وجود ندارد، ما مي‌گفتيم مقتضاي قواعد اين است که در عقد اجاره‌ي صحيح، اگر عين مستأجره تلف شد، آنجا هم بايد ضمان باشد. چرا؟ چون آنجا تسليط به مقتضاي اجاره است، نه به خاطر اینکه اين اعتقاد دارد که بايد به مستأجر بدهد، نه به خاطر اینکه گمان

مي‌کند که بايد مستأجر را مسلط کند. پس ايشان مي‌فرمايند حتي در اجاره‌ي صحيح هم اگر أدله‌ي خارجيه نبود، ما الآن دليل داريم، مي‌گويد در اجاره‌ي صحيح، شما خانه‌ات را به کسي اجاره دادي و بعداً سيلبي در زمان اجاره آمد خانه را از بين برد، مستأجر ضامن نيست، دليل خارجي داريم، دليل خاص داريم. حالا اگر اين دليل خاص نبود، مي‌گفتيم که اين شخص به اعتقاد اينکه عقد اجاره اقتضا مي‌کند مستأجر را مسلط کند، مسلط کرده، پس تسليطش به رضاييت شخصي خودش نبوده، وقتی اينطور نبوده، بامر من الشارع بوده يا به اقتضاي اجاره بوده، قاعده در عقد صحيح هم اقتضاي ضمان دارد. اين چهار صورتي است که فرموده‌اند.